

آیا بازرگان در آراء و عقاید خود تجدید نظر کرد؟!

بررسی آرای صاحب‌نظران درباره مقاله آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء

ح - شیرزاد

روز 30 دی ماه شانزدهمین سالگرد درگذشت شادروان مهندس مهدی بازرگان است. یکی از نظراتی که در مراسم سالگرد در سال های گذشته مورد بحث قرار گرفته بود، مربوط به سخنرانی و مقاله آن مرحوم تحت عنوان "آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء" بوده است. برخی از سخنرانان چنین اظهار داشتند که گویا مهندس بازرگان در اواخر عمر در آراء و عقاید خود درباره جایگاه و رابطه دین و دنیا و دین، سیاست تجدیدنظر کرده و نظرات او متحول یا استحاله شده، دین را صرفاً مربوط به آخرت انسان و رابطه با خدا دانسته و برای آن هیچگونه نقش و وظیفه دنیایی و به ویژه در ارتباط با سیاست و حکومت، قائل نشده است.

با توجه به جایگاه و نقش مهندس بازرگان در روشنفکری و نواندیشی دینی، لازم است این نظر که در سال های گذشته بطور مکرر اظهار شده، مورد بررسی قرار بگیرد و صحت و سقم آن روشن شود. روشن شدن این موضوع، بر گفتمان دینی معاصر به ویژه در خصوص تعریف نقش، وظیفه و عملکرد اجتماعی دین و دین داران نسبت به سیاست و حکومت تأثیرگذار است.

0 - سابقه امر

مهندس بازرگان در سال 1364 درباره ناگفته های آیه بعثت در جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين اظهار داشت که بسیاری از موضوعات مانند حکومت و اقتصاد، جزو آموزه های صریح و مستقیم پیامبران نیست و ادامه بحث را موکول به سال های بعد کرد. در سال 1371، پس از تجربه چهارده ساله عملکرد جمهوری اسلامی ایران، مجدداً آیات مربوط به "بعثت انبیاء" را مورد بررسی قرار داده و نظرات خود را در مورد اهداف بعثت از جمله در ارتباط با دنیا، سیاست و حکومت، در جشن مبعث "انجمن اسلامی مهندسين" تحت عنوان "آخرت و خدا تنها برنامه بعثت انبیاء" بیان کرد. سخنرانی مذکور، سوالات و بحث هایی را مطرح ساخت که متعاقب آن چند جلسه با حضور برخی صاحب‌نظران و اعضای انجمن اسلامی مهندسين تشکیل شده و شرکت کنندگان به طور کتبی یا شفاهی نظرات خود را مطرح ساختند. در جلسه نهایی، مهندس بازرگان ضمن تشکر از اظهار نظرات شرکت کنندگان، درباره بعضی از سوالات یا اعتراضات و سوءتفاهم ها توضیحاتی دادند. مقاله مذکور پس از پاره ای اصلاحات به وسیله خود ایشان، همراه با اظهار نظرات کتبی یا مقالات منتقدین تحت عنوان "آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء" با همکاری انجمن اسلامی مهندسين منتشر شد. پس از درگذشت مهندس بازرگان، سخنان متفکر ارجمند جناب دکتر سروش در مراسم بزرگداشت آن مرحوم در حسینیه ارشاد در تاریخ 1373/11/6 درباره مقاله مذکور مبنی بر تجدید نظر و تحول فکری مهندس بازرگان، مجدداً موضوع را در کانون توجه علاقه مندان قرار داد.

اظهارنظرکنندگان را می توان به سه گروه تقسیم کرد:

- 0 - همفکران و یاران قدیمی بازرگان که بیانات ایشان را مخالف آراء قبلی دانسته اعتراض و انتقاد داشتند.
- 0 - علاقه مندان نواندیش و روشنفکر که سخنان ایشان را نوعی تجدید در آرای گذشته دانستند و از آن استقبال کردند.
- 0 - گروهی از همفکران و علاقه مندان که آن را هماهنگ با آرای قبلی ایشان دانسته یا نظرات تکمیلی داشتند.

هدف این مقاله بررسی اجمالی صحت و سقم "تجدید نظر مهندس بازرگان در آراء و عقاید گذشته" او می باشد.

0 - روش بررسی

مسئله مورد بررسی در این مقاله طرح نظریات برخی از صاحب نظران یا منتقدین درباره تجدیدنظر، تغییر نگرش یا استحاله فکری و اعتقادی مهندس بازرگان است بر اساس آنچه در مقاله "آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء" آمده است. به عبارت دیگر می خواهیم ببینیم آیا نظرات بازرگان راجع به رسالت انبیاء، به ویژه در خصوص امور زندگی انسان در این دنیا و مسائل مختلف از جمله رابطه دین و حکومت، دستخوش تغییرات و تحولات اساسی گردیده یا خیر و اگر تغییر اساسی رخ نداده، تجدید نظرها در چه حدی و در چه مواردی بوده است.

در این نوشته، ابتدا خلاصه ای موجز از نتایج سخنرانی (مقاله) مذکور را آورده، سپس در قسمت دوم به مرور و بررسی پاره ای از اظهارنظرات اندیشمندان، به ویژه مقاله دکتر سروش تحت عنوان "آن که به نام بازرگان بود نه به صفت" در خصوص تغییر و تحول در تفکر گذشته شادروان بازرگان، پرداخته می شود. در قسمت سوم با مراجعه به نمونه ای از سخنرانی ها و مقالات قبل از انقلاب، مربوط به سال های 1330 و 1340، مانند "مرز بین دین و سیاست"، "علل عقب افتادگی ملل مسلمان"، "انتظار مردم از مراجع" و "مزایا و مضار دین"، سعی می کنیم نظرات مهندس بازرگان راجع به هدف از بعثت انبیاء، جایگاه و نقش دین در دنیا، ارتباط دین و سیاست و حکومت در سال های قبل از انقلاب را استخراج کنیم. در مرحله چهارم نیز با مقایسه نظرات قبل از انقلاب ایشان و آنچه در مقاله "آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء" درباره موضوعات کلیدی فوق آمده می توان دریافت که آیا تغییرات اساسی یا تجدید نظری در تفکر بازرگان رخ داده است یا خیر.

0 - خلاصه ای از مقاله: آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء

آنچه بازرگان در این سخنرانی بر آن تأکید دارد، این است که هدف اصلی از بعثت انبیاء، ایمان و آشنایی و تقرب انسان به خداوند و ایمان و آمادگی برای قیامت و آخرت است. هدف محوری، آباد کردن و بهبود وضع دنیا و تشکیل حکومت و آموزش علوم یا امور اجرائی نبوده است و دنبال کردن اهداف اصلی بعثت انبیاء یعنی آخرت و خدا، به بهبود و آبادی دنیا و کسب و پیشرفت علم و دانش بشر نیز خواهد انجامید. همچنین دستورات و احکامی که درباره زندگی دنیا داده شده، برای نشان دادن راه درست شناخت و تقرب به سوی خداوند و آماده شدن برای آخرت است. در واقع، هدف بعثت انبیاء و وظیفه و مأموریت اصلی مسلمین، تشکیل حکومت نیست اما مبارزه با استبداد، فساد و ظلم حکومت، بخش عمده ای از زندگی و آموزه های پیامبران را تشکیل می دهد. بازرگان در این مقاله به ویژه بر این امر تأکید می کند که استبداد دینی از بدترین نوع استبداد و کاملاً مغایر با آموزه های قرآنی است. ذیلاً به مهم ترین فرازهای مقاله مذکور اشاره می کنیم:

بازرگان سوال اصلی خود را این گونه مطرح می سازد: "آیا ادیان الهی برای تأمین و تعالی امور دنیایی انسان ها بوده اند یا نظر به دنیا و آخرت هر دو داشته اند و جوابگوی همه مسائل دنیا هستند یا آنکه انبیاء صرفاً به خاطر "خدا و آخرت" ما فرستاد شده اند و در این صورت ادیان الهی چه نظریه یا اثری روی دنیای ما داشته اند." (بازرگان 1377، ص 17)

و اینگونه پاسخ می دهد:

"پیغمبران که بنا به تعریف و اعتقاد مؤمنین برانگیخته و فرستاده خدا برای انسان ها هستند، عمل و رسالتشان در دوچیز خلاصه می شود:

0 - انقلاب عظیم فراگیر علیه خودمحموری انسانها، برای سوق دادن آنها به سوی آفریدگار جهان ها

0 - اعلام دنیای آینده جاودان بی نهایت بزرگتر از دنیای فعلی" (پیشین، ص 37)

سپس اضافه می کند:

"... شایسته خدای خالق و فرستادگان و پیام آوران او، حقاً و منطقی می بایستی در همین مقیاس ها و اطلاعات و تعلیماتی باشد که دید و دانش انسان ها ذاتاً و فطرتاً از درک آن عاجز و قاصر است... وگرنه گفتن و آموختن چیزهایی که بشر دارای امکان کافی یا استعداد لازم برای رسیدن و دریافت آن هست، چه تناسب و ضرورت می تواند داشته باشد؟" (پیشین، ص 38)

بازرگان اضافه می کند که:

"از این رو نیازی نبوده است که خداوند و فرستادگان او، راه و رسم زندگی و حل مسائل فردی و اجتماعی را به او یاد بدهند، خصوصاً که سختی و تلاش و تدبیر برای رفع مسائل و مشکلات، جزئی از برنامه آدمی برای رشد و کمال و تقرب او به خداوند است. (پیشین، ص 38)

وی برای جلوگیری از برداشت اشتباه مخاطبین خود، اصرار می ورزد که هدف از بعثت، که آخرت و خدا است، به هیچ وجه به معنای فراموش کردن اهداف دنیایی، که خود مقدمه و طریق رسیدن به هدف های اصلی هستند، نیست و توجه و تحقق بخشیدن به آنها هم ضرورت دارد:

"از هم اکنون لازم است خاطر نشان سازم که اتخاذ یک هدف بالا و حرکت به سوی خیلی بالا، به معنی و به منظور فراموشی و حذف اهداف ضروری و فوری سطوح پایین تر نیست، و خصوصاً اگر آن اهداف و حرکات، خود وسیله و طریقه ای برای رساندن ما به هدف اصلی اعلا باشد. پیغمبران... به هیچ وجه آخرت سازی و خداجوئی را در جهت اعراض از ابعاد اصلاح و تحرک و ترقی انسان و زندگی تلقی نکرده اند" (پیشین، ص 41)

در ادامه، بازرگان به موضوع حکومت که از مسائل بسیار مهم زندگی اجتماعی دنیای انسانهاست می پردازد و در جهت اثبات این امر که تشکیل حکومت (دینی) از اهداف بعثت نبوده است، با بررسی زندگی و رسالت پیامبران نشان می دهد که هیچکدام از سوی خداوند دستور تشکیل حکومت دریافت نکرده اند و قلیلی هم که حکومت تشکیل دادند، بنا به ضرورت و خواست و رضایت مردم و برای عدالت و حقیقت و مبارزه با شرک بوده است و نه کسب قدرت. همچنین زندگی ائمه بهترین شاهدهی است که آنان با آنکه مورد پذیرش و اقبال مسلمین بودند، به دنبال حکومت و قدرت نرفتند:

".... علی بن موسی الرضا(ع) - امام هشتم - علی رغم اصرار مأمون، زیر بار خلافت نمی رود و ولایتعهدی را بنا به مصالحی، فقط به صورت ظاهری و با خودداری از هرگونه دخالت و مسئولیت قبول می نماید... اولین حرف امام حسین و اقدامی که رأساً و شخصاً انجام داد، امتناع از بیعت با ولیعهدی یزید نامزد شده از طرف پدرش معاویه بود. یعنی تغییر و تأسیس حکومت استبدادی... خروج و حرکت سیدالشهداء از مدینه و مکه به کربلا و به قصد کوفه بنا به اصرار و دعوت شفاهی و کتبی انبوه سران و مردم کوفه برای نجات آنها از ظلم و فساد اموی و عهده دار شدن زمامداری و اداره امور آنان بود. دعوتی بود صد در صد مردمی و دموکراتیک... امام حسن مجتبی، بنا به انتخاب و بیعت مسلمانان خلیفه و جانشین پدرش - علی مرتضی(ع) - گردید (ولی به علت شرایط حاکم) حضرت به اصرار و تمایل مردم ناچار به صلح با معاویه تن داد، ولی صلحی که در آن از معاویه تعهد گرفته شده بود به آزار مخالفین نپردازد و مخصوصاً برای خود ولیعهد تعیین نکرده، انتخاب خلیفه را به عهده وجوه امت

بگذارد. مسلم است اگر امام حسن(ع) خلافت را مأموریت الهی یا نبوی می دانست، به خود اجازه نمی داد آن را به دیگری صلح کند، همانطور که رسول اکرم نبوت و رسالت الهی را در معرض صلح و معامله یا مدافعه قرار نمی داد و هیچیک از امامان ما امامت خود را به مدعی واگذار نمی کردند. از نظر امام حسن، خلافت به معنای حکومت و مباشرت امور امت و از آن مردم بود. اما علی بن ابیطالب امیرالمومنین (علیه السلام) ... تنها علی (از چهار خلیفه راشدی) بود که با رأی امت و ازدحام و اصرار مردم خلیفه شد... علی با استنکاف و عدم تمایل خودش خلیفه مسلمین و امیر مؤمنین گردید. خوشبختانه به عنوان سند تاریخی خطبه ها و نامه های فراوان از او به یادگار مانده است که جامع ترین آنها عهدنامه مالک اشتر، والی اعزامی به کشور مصر می باشد؛ فرمانی است مفصل و جامعه شناسانه، با دستورالعمل ها و درس های فراوان در آئین ملک داری و مردماری و خدمتگزاری و با تفکیک کامل دین از سیاست..." (پیشین، ص 42-46)

به این ترتیب مهندس بازرگان موضوع ادغام دین و حکومت را خارج از اهداف بعثت می داند و در مورد دیدگاه های مختلف چنین می گوید:

"اصطلاح ادغام دین و سیاست تعبیرها و تعریف های مختلف می تواند داشته باشد. آنچه موردنظر است، حکومت و نظامی می باشد که در آن کلاً یا جزئاً حکومت و دیانت را به یک منظور و معنی دانسته، معتقد باشند که تمام اصول و قوانین و مقررات مورد نیاز جامعه و حکومت در دین آمده و بر طبق آنها باید عمل شود. علاوه بر آن، حکومت موظف به تعلیم و تبلیغ و تحمیل دین می باشد و باید مراقب و مجری آن در میان مردم و صادرکننده آن به بلاد کفر باشد. ضمناً روحانیت است که باید مسئول و مأمور حکومت باشد." (پیشین ص 82)

بازرگان برای احتراز از سوءتفاهم جدائی دین از سیاست (حکومت) و یا آخرت و دنیا که به معنای بی ارتباطی آنها باهم و یا قطع رابطه بین آنها نیست، چنین توضیح می دهد:

"لازم است توضیح داده شود که وقتی می گوئیم آخرت و دنیا، یا دین و حکومت دو مقوله جدا از هم هستند، پیوستگی عملی یا ارتباط ارگانیک بین آنها را انکار نمی نمائیم؛ جز آنکه این ارتباط حالت یک معادله یک طرفه را دارد. اگر هدف جامعه ای خدا و آخرت باشد و افراد آن در جهت خدا و عمل به احکام خدا حرکت نمایند، دنیای آنان نیز بهبود پیدا می کند و قرین نعمت و سعادت می شوند اما عکس قضیه صحیح نیست... خواستن و رسیدن به دنیا، هیچگاه مساوی با خواستن خدا و رسیدن به آخرت سعادت‌مندانه نیست... ولی تحصیل آخرت و (تقرب به) خدا، چون راه آن از زندگی دنیا و با کسب شرایط و آمادگی های لازم عبور می کند، می

تواند در تعدیل زندگی انسان و تطبیق آن با رحمت و مشیت خداوند مؤثر واقع شود... " (پیشین، ص 78)

0 - مروری بر انتقادات و نظرات در مورد مقاله

پس از انتشار مقاله در سال 1372، هشت جلسه با حضور شادروان مهندس بازرگان و حدود 25 نفر از صاحب نظران برای طرح دیدگاه ها و سوالات و انتقادات آنان تشکیل گردید. علاوه بر اظهارنظرهای شفاهی، تعدادی از اظهارنظرهای کتبی، به صورت مقاله یا طرح سوالات و ایرادات یا تأیید مقاله بود. اظهار نظرهای کتبی از ناحیه مرحوم آیت الله سید محمد جواد موسوی غروی (مقاله)، آقای حسن یوسفی اشکوری (ایرادات و انتقادات)، آقای مصطفی کتیرائی (سوالات)، دکتر عبدالکریم سروش (تأیید کامل)، آقای محمد بسته نگار (تأیید)، آقای سعید غفارزاده (انتقادات)، آقای دکتر ضیاءالدین رفیعیان (نقد) به عمل آمده بود. آقای دکتر سروش علاوه بر تأییدیه مختصر خود، سخنرانی پرباری نیز در مراسم ختم شادروان مهندس بازرگان در تاریخ 1373/11/6 در حسینیه ارشاد داشتند که بخش عمده آن در ارتباط با مقاله مورد بحث بود. در این جا ابتدا خلاصه ای از اهم نظرات در جلسات بررسی مقاله مورد نظر مطرح و سپس خلاصه ای از پاسخ های شادروان مهندس بازرگان در آخرین جلسه سمینار ارائه می شود. در پایان این بخش نیز خلاصه ای از نظرات آقای دکتر سروش در مقاله "آنکه به نام بازرگان بود نه به صفت" به دلیل جامعیت و اهمیت آن مطرح و مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ما در اینجا تنها نظراتی که صریحاً یا تلویحاً دعوی تغییر اساسی یا تجدیدنظر در آراء و تفکر مهندس بازرگان را دارد، مورد بررسی قرار می دهیم. ایرادات و انتقادات عمدتاً شامل موارد زیر است:

0 - محدود کردن اهداف اسلام به آخرت و خدا درست نیست. اهداف اسلام و قرآن اساساً "هدایت" آدمی، قسط و عدالت و اخلاق و سعادت دنیا و آخرت انسان را در برمی گیرد (انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)

0 - جدا کردن آخرت و دنیا به نحوی که در مقاله آمده است، صحیح نیست و اسلام، آخرت و دنیا را نه تنها مرتبط می داند بلکه آخرت را حاصل یا معلول کار و عملکرد دنیا می داند (الدنيا مزرعه الاخره). دنیا و آخرت دو مرحله از یک مسیرند و از هم جدا ناپذیرند. زندگی دنیوی، مادر زندگی اخروی است و در سرزمین این دنیا، نهال های جهان آخرت غرس و آبیاری می شود. دین بدون تهیه برنامه ای برای دنیا که در آن عدالت و فضیلت برقرار شود، نمی تواند آخرت را برای انسان تأمین کند.

0 - اینکه خداوند مسائل و موضوعات غیر از آخرت و خدا را به عهده خود انسان و تعقل و مسئولیت او گذاشته است صحیح نیست و در بسیاری موارد اصول و ارزش های اساسی که ثابت اند و مبنای اخلاقی تصمیم گیری را تشکیل می دهند، مشخص کرده است. مثلاً در مورد قضاوت بین مردم تأکید بر عدالت (و اذا حکمتم بین الناس ان

تحکموا بالعدل ... نساء 58) یا در مورد حکومت تأکید بر مشورت کرده است (و امرهم شوری بینهم) اینکه دین به برنامه دنیائی انسان ها کاری ندارد صحیح نیست. طبق همان آیه بعثت (آیه اول سوره جمعه)، حکمت به عنوان برنامه چهارم انبیاء - پس از تلاوت آیات، تزکیه و تعلیم کتاب- دربرگیرنده احکام است.

0 - به همین دلیل قرآن در مواردی نیز علاوه بر تأکید بر ارزش ها، بر جزئیات عملی هم تأکید کرده و به صورت احکام آنها را مشخص می سازد؛ مانند احکام مربوط به روزه، حج و سایر عبادات. سعی و آمادگی برای آخرت و شناخت خداوند از طریق انجام همین احکام در دنیا است که آثار دنیوی هم دارد. بدون اجرای احکام، آخرت مطلوبی وجود نخواهد داشت. اجرای احکام، همان عمل صالح است و عمل صالح، آخرت را می سازد و باعث تقرب می شود. این اعمال برای اصلاح جامعه مسلمین و شناخت بهتر خداوند نیز می باشد.

0 - در قرآن کریم، خداوند عنایت به اداره امور مردم و تشکیل حکومت عدل داشته و به همین جهت مؤمنین را موظف و مسئول قیام و برقراری عدل و قسط می کند. بنا بر این نه تنها نمی توان دین و سیاست و مسائل اجتماعی و اقتصادی روزمره مردم را از دین و خداپرستی جدا کرد، بلکه به جنگ تمامی ستمگران و دیکتاتورها و بی عدالتی ها رفتن، عین دیانت و لازمه دین داری است.

این دسته از منتقدین یا معترضین اظهارات مهندس بازرگان در مقاله مذکور را نوعی تغییر و تجدیدنظر در آرای گذشته آن مرحوم دانسته و آن را صریحاً یا تلویحاً مورد نقد یا اعتراض قرار می دهند.

دسته دیگری از شرکت کنندگان در جلسات بررسی مقاله موردنظر (آقایان بسته نگار و مهندس کتیرائی) بطور صریح یا تلویحی، نظرات وی در مقاله مذکور را تأیید کرده و آن را تغییری اساسی یا تجدیدنظر در آرای قبلی تلقی نمی کنند؛ هرچند سوالاتی نیز مطرح می سازند.

دسته سوم نیز وجود دارد که نظرات آقای دکتر سروش بیانگر نوع تلقی آنان از مقاله مورد نظر است. این طرز تفکر معتقد به تغییر و تحول اساسی و تجدیدنظر در آرای مهندس بازرگان، بر اساس آنچه در مقاله موردنظر آمده، بوده و تحول و تغییر را تأیید کرده و مبارک می دانند.

0 - خلاصه ای از پاسخ بازرگان به معترضین

شادروان مهندس بازرگان خود در هشتمین جلسه سمینار بررسی مقاله مورد بحث به اعتراضات و انتقادات پاسخ می دهد که ذیلاً با استفاده از صفحات 221-238 کتاب آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء 1377، حاوی پاسخ های

ایشان به انتقادات، به طور خلاصه به اظهارات ایشان که دلالت بر عدم تغییر اساسی یا تجدیدنظر در آرا و اعتقادات ایشان دارد اشاره می کند:

1-5) آنچه در سخنرانی و مقاله مورد بحث آورده ام عدول از نظرات و مواضع قبلی نیست و کماکان معتقدم که مسلمانان باید در مورد اصلاح و بهبود حکومت و اجتماع تلاش کنند و خودشان آنها را درست کنند. حکومت اسلامی که مبتنی بر عدالت و آزادی باشد و به وسیله مسلمانان تشکیل گردد. به مبارزه با استبداد و شرک برای ایجاد یک حکومت اسلامی با مشخصات مذکور اعتقاد دارم.

2-5) آنچه اعتقاد ندارم این است که اگر موضوع حکومت هم عرض آخرت و خدا جزء اهداف بعثت باشد، حاصل آن به سادگی و عملاً پس از حکومت پیغمبر و ائمه به حکومت فقها و حکومت قدرت و استبداد می انجامد که خود مشاهده و تجربه کرده ایم. حاصل چنین برداشتی از حکومت به راحتی موجب استفاده ابزاری از دین برای قدرت و آنچه در ایران اتفاق افتاده است و باعث دوری مردم از دین شده است خواهیم بود.

3-5) اصولاً نباید انتظار داشته باشیم که پاسخ همه چیز را از دین بخواهیم. غیر از مطالب مربوط به خدا و آخرت که بالاترین آرمان و سرنوشت نهائی بشر را مشخص می کنند، جواب چیزهایی که در قرآن نیست را نباید از دین خواست. چنین انتظاری که جواب همه سوالات از دین خواسته شود، یا موجب سرخوردگی می شود یا باعث تصور ناقص بودن دین الهی. (زیرا واقعیت این است که خیلی چیزها در دین نیست)

4-5) دین و دنیا را تفکیک نکرده ام. به "الدنیا مزرعه الاخره" اعتقاد دارم، و اینکه بدون عبور از دنیا و کسب آمادگی ها و شایستگی های لازم، آخرت مطلوب حاصل نمی گردد. هدف اساسی محصول مزرعه است که آخرت می باشد. بدیهی است برای محصول خوب، مزرعه هم باید بطور شایسته ای نگهداری و اداره شود. و بنابراین موضوع اداره و مدیریت دنیا یا حکومت هم مهم است و ولایت و حکومت باید در دست مسلمان ها باشد.

5-5) منظورم از تفکیک دین و سیاست (حکومت) این است که دیانت و اصول و ارزش های آن باید بر سیاست و حکومت حاکم باشد. دین نباید ابزار قدرت و حکومت باشد و حکومت دینی به معنای حاکمیت روحانیت نیست، بلکه حکومتی است که در آن عدالت و آزادی تأمین گردد. اصولاً دین (نبوت) و حکومت، هم عرض (و هم سطح) نیستند. در امر نبوت خداوند کوچکترین اجازه به پیامبر نمی دهد که اطاعت از اوامر دیگران بکند، ولی وقتی پای حکومت می رسد به پیامبر می گوید: "... و شاورهم فی الامر" جدائی حکومت از نبوت از داستان قرآنی طالوت و جالوت و حضرت سلیمان، مربوط به قوم بنی اسرائیل کاملاً روشن است. بررسی

آیات قرآنی نشان می دهد که موضوعات مربوط به خدا و آخرت حدود 90% آیات را تشکیل می دهند و این موضوع را در سال های قبل از انقلاب در مقاله انگیزه و انگیزنده مطرح کردم و از این رو تجدیدنظر در نگرش و اعتقاد قبلی خود را به سختی رد می کنم.

به این ترتیب مهندس بازرگان شخصاً به این تردید که برای برخی از همفکران و یاران قدیم و مخاطبین پیدا شده بود پاسخ داد و بر این موضوع تأکید ورزید که تجربه انقلاب اسلامی ایران تصور و تعریف ما از حکومت دینی یا اسلامی را کامل تر می کند. به این معنا که حکومت دینی مساوی حکومت روحانیت نیست. حکومت دینی حکومتی است که ارزش های اخلاقی مبتنی بر عدالت و محبت و صداقت و آزادی را برای مردم تأمین می کند و در آن احکامی مانند امر به معروف و نهی از منکر و نقد و انتقاد از دولت و حکومت آزاد باشد و امور با مشورت و مشارکت و دخالت مردم انجام گیرد و به هیچ وجه استبداد و استعلا از هر نوع حاکم نباشد.

آقای دکتر سروش و برخی از همفکران و علاقه مندان به اندیشه های ایشان نیز مقاله " آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء " را تحول، استحاله و تجدیدنظری از طرف بازرگان در آراء و عقاید قبلی ایشان دانسته و از آن استقبال کردند. (1)

ذیلاً به بررسی آراء و نظرات آقای دکتر سروش در مقاله " آنکه بنام بازرگان بود نه به صفت " در خصوص تغییر و تحول فکری مهندس بازرگان در باب انتظار از دین و رابطه دین و دنیا و رابطه دین و سیاست و حکومت می پردازیم.

0 - نظرات آقای دکتر سروش

دکتر سروش در سخنرانی مهم خود در مجلس ترحیم شادروان مهندس بازرگان در تاریخ 73/11/6، پس از تجلیل و اظهار ارادت و بزرگداشت نام و خاطره و زندگی پر تلاش و مبارزه بازرگان، او را از استوانه های مبارزه در سرزمین ما شمرده، بحث خود را حول دو محور سامان می دهد: " یکی درکی که بازرگان از مغرب زمین و دنیای جدید داشت و دیگر انتظاری که از دین می بُرد. " (سروش 1376، ص 121)

دکتر سروش در ادامه بحث خود ضمن مروری بر آثار مهندس بازرگان و تقسیم زندگی فکری او به سه مرحله آغازین، پختگی و دوران پایان عمر، ویژگی های دو مرحله را با اشاراتی به آثار آن دوره بررسی و مطرح می سازد. بررسی این مرحله بندی و همه نظراتی که در مقاله آمده است خارج از هدف این مقاله است. آنچه مورد نظر است، بررسی این مسئله است که آیا بازرگان در آراء و اعتقادات خود تجدیدنظر کرده و در مرحله سوم زندگی فکری دچار تحول اساسی یا استحاله فکری شده است یا نه. دکتر سروش در سخنرانی خود که بعداً به صورت مقاله منتشر گردید بر این باور بوده است که چنین تحول یا تجدیدنظری رخ داده است به این معنا که بازرگان در ابتدا " به جد معتقد بود که دین (هم) برای تأمین دنیائی آباد و پیشرفته آمده " (پیشین، ص 120) ولی در اواخر عمر به این نتیجه رسیده بود که این گمان یا اعتقاد درست نیست و "همین که دانست چنین نیست بر آن اندیشه (هم) رقم بطلان زد"

ذیلاً آن بخش از بیانات ایشان در سخنرانی مذکور که مربوط به تحول فکری بازرگان درباره رابطه دین و دنیا و همچنین رابطه دین و سیاست (حکومت) است را بررسی می‌کنیم:

1-6 رابطه دین و دنیا: از نظر بازرگان نظم، آزادیخواهی، علم، تکنیک، وجدان کار و اخلاق اجتماعی مهمترین شئون مطلوب فرنگیان بود و انتظاری را هم که از دین داشت این بود که بتواند همه اینها را برای ما فراهم آورد و به جد معتقد بود که دین برای تأمین دنیائی آباد و پیشرفته و با نظم و آگاه آمده و دینداران میتوانند از دین درس دنیاداری بیاموزند. ("پیشین، ص 121)

بررسی اغلب آثار بازرگان نشان می‌دهد که درد او عقب افتادگی همه جانبه (اقتصادی، صنعتی، اخلاقی و سیاسی....) ملل مسلمان بوده و در تلاش و تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بوده که با انحراف دین از رسالت و راه خود، سیر سقوط و انحطاط آنها آغاز شده تا به دوران معاصر رسیده است. ملل مسلمان از جمله ایران با درک اشتباه خود از دین در عقب افتادگی در جا زده‌اند. او معتقد بود با اصلاح دین (یا نگرش خود به دین) میتوان عامل عقب افتادگی را برطرف کرد.

چنین اعتقادی با باور به اینکه دین برای آبادکردن دنیا آمده است تفاوت دارد.

انحراف دین از رسالت اصلی خود، کلیه شئون زندگی اجتماعی و فردی را مختل می‌کند، همانطور که فساد هر عضو یا جزئی از یک سیستم بر روی سایر اعضا و اجزاء و عملکرد آثار مخرب خواهد داشت. در بررسی آثار بازرگان به جمله یا سخنی برخورد نمی‌کنید که صریحاً یا تلویحاً دلالت بر اعتقاد او مبنی بر نقش انحصاری دین برای آبادی دنیا داشته باشد. اما در سرتاسر آثار او صریحاً یا تلویحاً این اعتقاد مشاهده می‌شود که دین برای ساختن و آباد کردن آخرت از طریق ایمان و عمل صالح (خدمت به خلق خدا) در این دنیا است. بازرگان به کرات حدیث نبوی "الدنیا مزرعه الاخره" را مورد استفاده قرار داده، بر پیوستگی دنیا و آخرت تأکید می‌کند. برداشت محصول خوب (آخرت خوب) مستلزم مزرعه ای سالم (دنیائی سالم) است. به عنوان نمونه در مقاله مرز بین دین و سیاست اظهار می‌دارد:

"بر خلاف تصور خیلی از متجددمآبها، هدف دین تنها خیر و سعادت دنیوی نیست، اخروی صرف هم نیست و اصولاً در قرآن، سعادت و تأمین دنیا و آخرت از هم جدا نیستند، با یکدیگر توأم اند: "ربنا اتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار"، بلکه هدف و حیات اصلی آخرت است. "ان الدار الاخره لهی الحیوان لو كانوا یعلمون" یا به فرموده پیغمبر: الدنیا مزرعه الاخره "...." (بازرگان 1378، ص 381-380).

بازرگان در مقاله "سیر عقب افتادگی ملل مسلمان" می‌گوید که اگر بخواهیم تعلیمات اسلام را خلاصه کنیم باید بگوئیم:

"هدف خدا، مرکب زندگی، و طریق اسلام" (بازرگان 1378، ص 253)

مخالفت، اعتراض و مسئله بازرگان این بود که چرا دین از زندگی دنیا جدا شده است و در نتیجه نه آخرت و نه دنیای مطلوب تأمین گردیده است

"مسلمانان صدر اسلام در تکاپوی حیات فردی و اجتماعی زحمت می کشیدند و خدا را نصب العین می داشتند. دین و دنیا توأم بود و به موازات هم پیش می رفت. راندمان عمل از لحاظ دنیا بسیار پربار بود و به لحاظ آخرت ابتلای به مشکلات و جهاد و تلاش در راه حق، آنها را تربیت و تزکیه نموده، پیوسته در طریق رشد و تقرب به خدا پیش می برد." (بازرگان 1378، ص 254-253)

ولی در دوران بنی امیه و بنی عباس، اموال و غنائمی که مسلمانها از فتوحات جمع آوری کرده بودند باعث فساد و انحراف آنان شد به طوری که:

"(مردم) شاید برای درک بهشت ساعی تر از روزهای اول شده و بیش از پیش به تسبیح خدا و تعقیبات نماز می پرداختند. اما این دفعه این عبادت، آن عبادت نبود. این عبادت صرفاً برای آخرت و جدای از زندگی بود. برای آخرتی که ارتباط با دنیا و مافیها و با عمل و فعالیت نداشت. آن زمان شمشیر می زدند و لاحول و لا قوه بالله می گفتند، این زمان چرت می زدند و تسبیح می گرداندند." (پیشین، ص 254)

در واقع دین به عنوان یک کلیت واحد که بر زندگی فردی و اجتماعی احاطه دارد و حاصل آن باید در رفتار و اعمال آدمی نمود داشته و موثر باشد، تجربه شد. محتوا و شکل دین از هم جدا شدند. شکل حفظ شد و محتوا فراموش گردید. ظاهر آداب و عبادات حفظ، ولی توجه به معانی و فایده و نقش آن ها در تقرب به خدا و کمال انسان از دست رفت. عبادات که "وسیله" برای تقرب بودند، خود "هدف" شدند. این وسائل خودشان ارزشمند شده و ارزش ذاتی پیدا کردند. ارزش وسیله ای یا ابزاری آنها فراموش شد. روح از دین گرفته شد. تنها شکل و مناسک عبادات هم هیچ اثر تربیتی و اخلاقی و تکاملی که هدف ادیان ابراهیمی است، نداشتند. انحراف اساسی جدا شدن و غیبت محتوای دین از زندگی مردم بود. توجه می فرمائید که هدف بازرگان اصلاح دین برای دست یافتن به آخرت مطلوب از طریق عملکرد درست (عمل صالح) در این دنیا بود، نه دین صرفاً برای دنیا.

به همین دلایل بازرگان در پایان مقاله "مزایا و مضار دین" اظهار می دارد:

"بیائید موحد و خداپرست باشیم... طالب آخرت باشیم و به دنیا دل نبندیم (یعنی دنیا را هدف قرار ندهیم) ولی فاقد دنیا هم نباشیم." (پیشین، ص 302-301)

2-6) رابطه دین و سیاست (حکومت): و اما در مورد رابطه دین و سیاست و دین و حکومت. بازرگان از قبل از انقلاب، در عین اینکه دین را امری فراگیر می دانست، ممزوج شدن دین و سیاست (حکومت) را اشتباه می دانست و بر اشراف ارزش های اخلاقی دین بر حکومت تأکید داشت و در این اعتقاد پس از انقلاب و تا پایان عمر استوار و راسخ بود. به عنوان نمونه در مقاله مرز بین دین و سیاست چنین اظهار می دارد:

"دین نه تنها با سیاست بلکه با کلیه شئون زندگی و با جهان مرز مشترک دارد، ولی مرزی است یک طرفه. دین در زندگی و اخلاق و عواطف دخالت می کند و هدف و جهت می دهد، اما آنها نباید دخالت در دین نمایند و راه و رسم دین را تعیین کنند. در اینصورت ناخالصی و شرک پیش می آید..." (پیشین، ص 379)

اینکه سیاست هم عرض دین قرار بگیرد و یا دین ابزاری برای حکومت و قدرت گردد را اشتباه و فاجعه می دانست:

"دین فوق سیاست و حاکم بر سیاست و حکومت است، نه ذیل آنها و نه در ردیف آنها. خدا و چیزهای دیگر را پهلوی هم قرار دادن یک نوع تثلیث است و شرک. ما چنین خالقی که فرع و فدای چیزهای دیگر باشد، نخواستیم." (پیشین، ص 379)

رابطه دین و سیاست (حکومت) را بصورت زیر بیان می کند:

"دین اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین می کند، ولی وارد جزئیات نمی شود... انتخاب متصدیان و طرز اداره کار، امری نیست که دیانت در آن نظر مستقیم داشته باشد و روحانیت بتواند در انتصاب ها و دستورالعمل ها به استناد مقام دینی خود دخالت نماید." (پیشین، ص 380)

درارتباط با مضار دخالت دین در امور اجرائی و ممزوج ساختن دین و حکومت، سالها قبل از انقلاب و در همان مقاله مینویسد:

"یک ضرر (ممزوج کردن دین و سیاست و حکومت) این است که در سیاست اشتباهات و انحراف ها و خطاهای عمدی و غیرعمدی زیاد پیش می آید و ممکن است به پای دین نوشته شود، یا عقاید را منجمد و متعصب کند، به علاوه در آنجا نیز تفرقه حاصل می شود." (پیشین، ص 382)

به طور خلاصه بازرگان با هرگونه استفاده ابزاری از دین به وسیله چه حکومتها، چه احزاب و چه روحانیت مخالفت اصولی داشت و این امر را سی و دو سال قبل از پایان حیات، در ابتدای مقاله مرز بین دین و سیاست به طور روشن بیان نموده است.

و اما آخرین نوشته ایشان در این مورد پاسخی است که در سال 1373 به کیهان هوایی در خصوص رابطه دین و سیاست و حکومت داده است: (2)

"آنچه باید اضافه کنم این است که ایدئولوژی می تواند اصول و اهداف یا چارچوب خود را از دین بگیرد، ولی دین و ایدئولوژی دو مقوله جدا از یکدیگرند. ادیان توحیدی الهام شده از طرف خالق عزیز حکیم، قطعاً نظر و اثر در شئون دنیائی و انسانی دارند، ولی از یک افق دیگر و برای منظوری غیر از جوابگوئی و حل مسائل و مشکلات دنیائی انسان ها آمده اند که تفحص و تلاش در آنها به عهده خودمان گذاشته شده است.... بنابراین نباید انتظار داشت که اسلام (یا مسیحیت و یهودیت) برای ما اساسنامه و آئین نامه ها با قوانین شسته و رفته کامل درباره ایدئولوژی، حکومت، اقتصاد، علوم و فنون، پزشکی و بهداشت به دستمان داده باشند یا بدهند.

ولی بالعکس، ما می توانیم و اگر خداپرست و خدا دوستیم، باید در تدوین ایدئولوژی، سیستم حکومت، قوانین اقتصاد و در کلیه فعالیت ها و خواسته ها طوری حرکت و عمل و تدوین اصول و فروع کنیم که اولاً بر طبق کتاب و سنت، به سوی خدا و در جهت تکامل و تقرب باشد، ثانیاً مابینت و مخالفت با رهنمودهای دین و حدود و احکام شریعت نداشته باشد. اگر چنین کردیم، می توانیم اسم آن را ایدئولوژی اسلامی، حکومت اسلامی، یا اقتصاد اسلامی و غیر آنها بگذاریم...." (بازرگان 1377، ص 161)

بازرگان در پاسخ به دوستانی که گفته بودند او در آراء و عقایدش تجدیدنظر کرده است، صریحاً اظهار داشت:

"یکی از دوستان گفته اند که نویسنده مقاله تجدیدنظر در گفتارش کرده. هرگز چنین نیست. همان طور که در جزوه گفته شده، در سال 64 این مساله تحت عنوان ناگفته های بعثت مطرح شده بود که حکومت و اقتصاد و این قبیل مسائل جزء گفته های انبیاء نیست. ولی خیلی قبل از آن در زمان شاه، زمانی که ساواک هنوز حاضر بود و انجمن اسلامی مهندسين وجود داشت و جشن مبعث هم برگزار می شد، آقای مهندس صباغیان جور بنده را کشیدند و صحبت بنده تحت عنوان "انگیزه و انگیزنده" را مطرح کردند.... که با بررسی آماری روی سوره ها مشخص می شود که بیش از 90 درصد آیات قرآن، مستقیم یا غیرمستقیم، فوراً یا بعد از چند آیه، به طرف خدا می رود، و انگیزه پیامبر در گفتن آنها فقط خدا بوده. البته در آن بحث، آخرت را هم به حساب خدا گذاشته بودم. بهرحال این نظر و عقیده تازه ای نبوده است. (پیشین، ص 233)

0 - خلاصه و جمع بندی

1-7) هدف اکثریت قریب به اتفاق آثار مهندس بازرگان تعریف و حل مسائل جامعه ایران و جوامع مسلمان و اصلاح و تحول و توسعه و تکامل آنها بوده است و خود ایشان نیز در این مسیر تحول و تکامل داشته است.

2-7) مهندس بازرگان که خود سال های طولانی از زندگی اش را صرف مبارزه فرهنگی و سیاسی بر مبنای اصول و ارزش های اخلاقی و اسلامی کرده و خود اولین نخست وزیر و رئیس دولت موقت انقلاب اسلامی ایران بود، علاوه بر اینکه نسبت به آرمان ها و ارزش های اسلامی اعتقاد داشت و عشق می ورزید، در آرزوی یک حکومت اسلامی مبنی بر آزادی و عدالت بود، ولی تجربه عملکرد چهارده ساله جمهوری اسلامی ایران تا سال 1372 و مشاهده سقوط ارزش های اخلاقی، گسترش و رواج فساد، دروغ، ریا، تبعیض، تفرق و قدرت طلبی و جداکردن اعضای جامعه به خودی و غیرخودی، خود را با مسأله بزرگ و پیچیده و ناخواسته ای مواجه دید.

3-7) بازرگان در سالهای مذکور، پیوسته در فکر یافتن پاسخ یا جوابی برای این مسئله بود و طی شانزده سال پس از انقلاب سعی کرد با صدها مقاله، سخنرانی و مصاحبه، پاسخی درست برای آن بیابد. سخنرانی و مقاله "آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء" یکی از تلاش های او در این راستا بود.

4-7) بازرگان در این مقاله نه تنها در آرا و عقاید خود تجدید نظر نکرد، بلکه به آراء و تفکرات سال های 1330 و 1340 بازگشت و در این بازگشت یافته های مقالات قبل از انقلاب را در ناخودآگاه خود مرور کرد. مقالاتی مانند: مرز بین دین و سیاست، سرّ عقب افتادگی ملل مسلمان، انگیزه و انگیزنده، مزایا و مضار دین، انتظار از روحانیت شیعه و دهها مقاله دیگر. در این بازگشت و مرور مجدد است که در می یابد همان مراحل و عواملی که طی تاریخ موجب عقب افتادگی ملل مسلمان گشته بود، بار دیگر در ایران تکرار شده است.

5-7) بازرگان حدود سی سال قبل از انقلاب، در سال 1329 در نوشته "سرّ عقب افتادگی ملل مسلمان" طی یک فرایند تاریخی در 5 مرحله به تفصیل تبیین کرد و نشان داد که چگونه پیروزی های اولیه مسلمانها از طریق جهان گشائی ها و غنائم و ثروت های کلان و قدرت بی حساب باعث غفلت، غرور، خوش گذرانی و فاسد شدن آنان گردید. با پیدایش طبقه روحانیت و گسترش فقه و فقاہت و سخت گیری های فقهی، تصوف و درویشی و درون گرایی و انصراف از دنیا گسترش یافت و نهایتاً با رویارویی غرب و شرق و پیدایش دو گروه متدین و متجدد و تضاد بین آنها همگی به نابسامانی ملل مسلمان انجامید.

او درباره سومین مرحله از فرایند انحطاط ملل مسلمان، منحصر شدن کار دنیا به دین و کار دین به فقه را یکی از عوامل مهم رکود و انحراف جوامع مسلمین دانسته، چنین توضیح می دهد:

"فقه و فقاہت وقتی یگانه هدف عالی ملت و رهبران قوم گردد، به جای توجه به عمق و معنی و مقصد تعلیمات دین، به تظاهر خارجی و حرکات و شکلها پرداخته می شود، عشق و عقیده و معرفت و فهم و تربیت و اخلاق و خدمت و فعالیت و جهاد که قسمت اعظم آیات قرآنی را تشکیل می دهد در بوته اجمال می افتد و در عوض روی تعداد بسیار معدود آیات که راجع به

احکام فقهی است، همه مدارس و مکاتب و منابر برپا می شود.... چنین سرطانی کار را به هلاکت می کشاند."

شکل و ظواهر را اصل قراردادن و کم توجهی و غفلت از محتوا، به رشد تظاهر و نفاق وافول اخلاق در جامعه و زندگی مردم منتهی می گردد. این وضعیت هنگامی که قدرت سیاسی نیز به طور کامل در دست روحانیت و فقها باشد و در غیبت آزادی های اساسی و تعطیل شدن امر به معروف و نهی از منکر، تشدید و به استبداد دینی منتهی می گردد.

6-7) بازرگان در مقالات مختلف خود به ویژه در "سر عقب افتادگی ملل مسلمان" و "مرز بین دین و سیاست" عواقب و خطرات حاکم شدن فقه و فقاقت و ممزوج شدن دین و حکومت را بر اساس مطالعات تاریخی و به طور نظری پیش بینی کرده بود. لیکن برای او مسأله دارای جوانب و زوایای مبهم و تاریکی بود. از اینکه روی مسئله رابطه دین و حکومت و سیاست کار مطالعاتی لازم صورت نگرفته و فقها که موارد بسیار جزئی و فرعی را بارها موشکافی کرده اند ولی در این مورد سکوت کرده اند شکایت کرده چنین می نویسد:

"ولی (فقها) دفاع و جهاد را به اختصار گذرانده اند. امر به معروف و نهی از منکر را از دو قرن پیش به این طرف (بقول آقای مطهری) از رساله های عملیه خارج ساخته اند و بالاخره به مسأله حکومت و سیاست یا اداره امت را که شامل و حاکم بر تمام مصالح دنیوی و اخروی است و گرداننده سایر امور می باشد، اصلاً وارد نشده اند." (بازرگان 1377، ص 382)

به این جهت در همان مقاله تأکید می نماید که لازم است نهضتی خیلی وسیعتر و عمیقتر ایجاد شود و روی این مسائل کار شود و از آیات قرآن و سنت و احادیث پیغمبر و امامان هزاران مسائل و تکالیف و مشکلات اجتماعی را استخراج و استنباط کنیم و جواب موضوعات و احتیاجات روز را بدهیم و به این منظور پیشنهاد تشکیل یک "انجمن اسلامی مطالعات اجتماعی" را می دهد.

در مقاله انتظارات مردم از مراجع تقلید، بازرگان ضمن انتقاد از روحانیت، کوشش می کند آن را اصلاح کرده، و تشویق به ورود نظری و عملی به مسائل اجتماعی واقعی نماید. بازرگان با تأکید بر بازبودن باب اجتهاد در شیعه، از اینکه چرا از این باب استفاده برای نوآوری و پیشرفت صورت نگرفته است شکایت می کند:

"در کتب فقه ما، باب مخصوصی با عنایت به طرز اداره امت و مباشرت در امور و اموال عمومی و کفالت و احتیاجات شهری یا مملکتی باز نشد." (بازرگان 1378، ص 392)

مهندس بازرگان علی رغم اینکه در مقاله "سر عقب افتادگی ملل مسلمان" یکی از عوامل عقب افتادگی را پیدایش و شکل گیری روحانیت می داند، در مقاله انتظارات مردم از روحانیت، مراجع تقلید را مسئول راهنمایی امت دانسته و حل مسائل نظری و عملی و اجتماعی را از ایشان انتظار دارد:

"در هر حال آن مجتهد عالیقدر و مرجع تقلیدی مورد انتظار و آرزوی ماست که، ولو به مقیاس کوچکتر مانند علی(ع)، هم عالم مطلع باشد. هم مرد میدان مبارزه، هم گوینده رشید، هم مردم شناس مردم دار مردم بر، هم فعال نان آور، هم مدیر ومدبر و هم پاکدامن پاکباخته خدا! کسی که در کار دین و دنیا و امور نظری و عملی هردو بصیر و رهبر باشد." (پیشین، ص 398)

ارادات توأم با انتقاد بازرگان نسبت به روحانیت، نشان می دهد که ایشان، حداقل در سال های 1330 و 1340 از روحانیت و فقها انتظار ایفای نقش مؤثر در ایجاد حکومت اسلامی از طریق تنظیم احکام و فتاوی لازم برای اداره جامعه داشته است.

7-7) مهمترین تحولی که تجربه جمهوری اسلامی در رأی و نظر او ایجاد کرد و آن را در مقاله مورد نظر (آخرت، خدا، هدف بعثت انبیاء) و آخرین نوشته های خود منعکس ساخت، تغییر توجه از جنبه های فقهی و احکام و تأکید بر ارزش های اخلاقی در امر حکومت و مدیریت جامعه بود. برای بازرگان حکومت اسلامی، حکومتی است که در آن عدالت، آزادی، صداقت و امانت و سایر ارزش های اخلاقی رعایت گردد و فرمایش گرانقدر پیامبر: "انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق" سرلوحه برنامه آن قرارگیرد.

همان طور که قبلاً گفته شد، بازرگان در آخرین نوشته خود، که در کیهان هوائی اندکی قبل از رحلت به سرای باقی درج گردید، این مطلب را بیان کرد:

"از هیچ جای گفتارها، نوشتارها و پندارها و کردارهای این بنده حقیر بر نمی آید که با تشکیل حکومت اسلامی مخالف بوده یا مخالفت ورزیده باشم. بلی، با آن حکومت اسلامی مخالفم که خواسته باشد به نام اسلام و به خیال اسلام، در داخل و یا خارج تحمیل اسلام نماید و خود را موظف و مسئول دین و ایمان مردم و اجرای احکام در ایران و دنیا بداند. والا حکومت و حاکمانی که در اداره امور ملت و کشور خود، در اجرای قوانین و حقوق و حدود و در قضاوت و عدالت، خدا و دین او را منظور نظرو عمل داشته باشند، مورد آرزو و علاقه و اعتقاد و اعلام همیشگی ام بوده است." (بازرگان 1377، ص 220-219) (3)